

گسترش ناتو به شرق (آسیای مرکزی و قفقاز) و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر جعفر قامت

استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده

گسترش ناتو به شرق با توجه به تحولات دهه ۹۰ میلادی و مجموعه اقدامات اعضای آن، صورت عینی به خود گرفته و بحث‌های فراوانی در راستای اهداف و ماهیت این توسعه در محافل مختلف علمی و پژوهشی مطرح شده است. به طور حتم این گسترش تأثیر شگرفی در برنامه ریزی‌های راهبردی کشورها در حوزه‌های مختلف سیاسی امنیتی، و ژئوپولتیکی در سطح جهان بر جای خواهد گذاشت. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که ساخته و پرداخته سال‌های جنگ سرد بود، پس از تحولات دهه ۹۰ با بحران موجودیت روبرو شد و سران آن می‌دانستند که ساختار ناتو پاسخگوی تحولات بین‌المللی نیست. از این رو با ارائه تعریف جدید و نقش جدید و تغییر تهدیدها از کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی سابق به مسائل دیگری چون بنیادگرایی اسلامی، تروریسم و ... لزوم تداوم حیات ناتو و گسترش حوزه جغرافیایی آن به سمت شرق به یک ضرورت تبدیل شد. بدون تردید این گسترش با توجه به نزدیک شدن به مرزهای کشورمان در آسیای مرکزی و قفقاز و حضور آن در افغانستان، تأثیرات شگرفی را در مسائل مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... بر ایران خواهد گذاشت. لذا در این مقاله به بررسی گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: گسترش ناتو به شرق، آسیای مرکزی و قفقاز، امنیت ملی جمهوری اسلامی.

مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که درباره وضعیت دوران جدید سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) می‌توان به آن پرداخت توسعه این پیمان در شرق (تاکید در آسیای مرکزی و قفقاز) می‌باشد. این اتحادیه نظامی که زمانی برای حفاظت از حریم اروپای غربی و مهار کمونیسم و جلوگیری از گسترش آن در این بخش از جهان شکل گرفته بود، اینک می‌رود تا در کنار مرزهای روسیه فدراتیو قرار گیرد.

امروزه بحث گسترش ناتو و پیوستن اعضای جدید به این پیمان از ابعاد گوناگون مورد ارزیابی و کنکاش قرار می‌گیرد و از آنجائی که پاره‌ای از اعضای جدید ناتو از لحاظ جغرافیایی در همسایگی و مجاورت مرزهای جمهوری اسلامی ایران قرار دارند (از جمله برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز) حوزه نفوذ و فعالیت ناتو به نزدیکی ایران گسترش یافته است. از این رو به نظر می‌رسد که مبحث گسترش ناتو به اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیرات آن بر امنیت ملی ایران نیازمند بررسی است.

تاریخچه تشکیل ناتو - زمینه و علل شکل‌گیری

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در ۴ آوریل ۱۹۴۹ تشکیل شد و در آن اعضای پیمان «سازمان پیمان بروکسل» (بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ، هلند، انگلستان) و کانادا، دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ، پرتغال، و ایالات متحده امریکا شرکت کردند. این پیمان در حقیقت امریکای شمالی را به کشورهای اروپای غربی پیوند می‌داد (داریوش آشوری، ص ۳۱۶). بعدها چهار کشور دیگر یعنی یونان و ترکیه (۱۹۵۲)، آلمان غربی (۱۹۵۵) و اسپانیا (۱۹۸۲) به عضویت این پیمان درآمدند (جک. سی. پلینو، ص ۲۲۸) در مارس ۱۹۶۶ فرانسه از شاخه نظامی پیمان خارج شد و در نتیجه شورای آتلانتیک شمالی، که مدیریت سازمان را بر عهده دارد، کمیته نظامی و دبیرخانه بین‌المللی پیمان همراه با سازماندهی قوای متحد اروپا از فرانسه به بلژیک سپرده شده. این پیمان اساساً بر ضد شوروی و کشورهای اروپای شرقی بسته شد و در برابر آن پیمان ورشو قرار گرفت. در واقع ناتو یکی از حلقه‌های غرب برای محاصره بلوک شرق بود (داریوش آشوری، ص ۳۱۷-۳۱۶).

اهداف و تعهدات اعضا ناتو

اهداف ناتو را در بدو پیدایش می‌توان در دو رکن اساسی خلاصه کرد:

اول: جلوگیری از تجاوز شوروی به اروپای غربی، و دوم: ثبات و پیوستگی کشورهای اروپای غربی با امریکا. ناتو در هدف اول موفق عمل کرد ولی در هدف دوم همواره با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود و با کمی تأمل می‌توان دریافت که این پیمان در واقع مکانیسم کمک‌گیری

از امریکا برای برقراری صلح در اروپا بود (غلامرضا صراف یزدی، ص ۱۰۲). طبق مفاد پیمان آتلانتیک شمالی کشورهای عضو ناتو به منظور تحقق بخشیدن به اهداف، تعهداتی را نسبت به یکدیگر پذیرفته‌اند. این تعهدات هم شامل زمان صلح و هم زمان جنگ می‌شود. در زمان جنگ کمک به کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته، چه کمک‌های نظامی و چه کمک‌های دیگر است. اما در زمان صلح نیز اعضا تعهداتی را می‌بایست انجام دهند. کشورهای عضو پذیرفته‌اند که از طریق اقدامات فردی و جمعی به طور مستمر و منظم تجهیزات و وسایل نظامی خود را بهبود بخشند و متقابلاً به منظور تقویت توانایی نظامی هم پیمانان خود به آن‌ها کمک نمایند. در همین راستا ناتو موظف است به طور منظم همه ساله تجهیزات نظامی و میزان آمادگی نیروهای کشورهای عضو را بررسی کند و در صورت وجود هر گونه نقص، کمبود یا نقطه ضعف در بخش‌های نظامی در برطرف ساختن آن با کمک دولت‌های عضو تلاش کند.

دیگر تعهدات شامل مواردی است که کشورها بایستی بیشترین تفاهم ممکن را در سایر امور از جمله سیاست‌های کلی، ثبات و رفاه عمومی و اتخاذ تصمیم در مورد سیاست‌های امنیتی مشترک به عمل آورند.

در واقع قلب پیمان ماده ۵ آن است که می‌گوید «طرف‌های قرارداد توافق دارند که حمله مسلحانه به یک یا چند عضو پیمان در اروپا یا امریکای شمالی به منزله حمله به همه آن‌ها تلقی خواهد شد و هر یک از آن‌ها به طرف یا طرف‌هایی که مورد چنین حمله‌ای قرار می‌گیرند کمک خواهند کرد (جک. سی. پلینو، ص ۲۲۸).

ولی با وجود نقش مؤثر ناتو در مهار شوروی و همگرایی کشورهای اروپای غربی، همکاری بین اعضای ناتو در دوران جنگ سرد، بدون بروز برخی از مشکلات و اختلاف نظرها نبود و این اختلاف نظرها بیشتر بین امریکا و هم‌پیمانان اروپایی آن‌ها بروز نمود. برتری طلبی امریکا با مقاومت‌هایی از سوی کشورهای اروپایی عضو ناتو روبرو شد. این اختلاف نظرها پی‌آمدهای متعددی را به همراه داشت از جمله این‌که فرانسه در سال ۱۹۶۶ از بخش نظامی ناتو خارج شد (منصور رحمانی، ص.ص ۱۱-۱۰).

به هر حال با وجود بروز اختلاف نظر بین اعضای ناتو طی دوران جنگ سرد این سازمان همچنان به عنوان مهمترین و اصلی‌ترین نهاد امنیتی کشورهای غربی برای مقابله با تهدیدهای شوروی باقی ماند و با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن تهدید شوروی، فضای جدیدی برای همکاری دفاعی امنیتی بین اروپایی‌ها ایجاد شد. بنابراین برخلاف نظر آل هولستی و ترنس هافمن و جان سولیوان که اعتقاد داشتند که اتحادها به طور کلی در پاسخ به تهدید شکل می‌گیرند و انجامشان به‌طور وسیعی به شدت و تداوم تهدید وابسته است و یک علت انحلالشان ممکن است کاهش یا محو تهدید باشد که از ابتدا علیه آن تشکیل شده‌اند،

پیمان ناتو بعد از فروپاشی شوروی برای کارکردهای دیگری ادامه حیات داده است (رابرت. ب. مک کالا، ص ۱۲۲).

تداوم ناتو پس از فروپاشی بلوک شرق

در اوایل دهه ۱۹۹۰ تحلیل کلی این بود که به دلیل از میان رفتن خطر تهاجم شوروی ماهیت نظامی پیمان ناتو کم‌رنگ‌تر شده و حتی از میان رفته است. در خصوص آینده ناتو نظریات مختلفی مطرح شد که به ترتیب ذیل بررسی می‌شود:

الف) نظریه رئالیسم و ادامه حیات ناتو

رئالیست‌ها معتقد بودند آنچه که باعث تضعیف و فروپاشی یک اتحاد می‌شود کاهش آشکار خطر برای آن است چنین امری اینگونه واقع می‌شود که نیروهای پیوند دهنده اتحاد تضعیف می‌شوند و در نتیجه قابلیت اعضا برای از خودگذشتگی از بین می‌رود. در واقع اتحادیه‌ها در پاسخ به تهدید خارجی تشکیل شده‌اند و انسجامشان به طور وسیعی به شدت و تداوم تهدید وابسته است و یک علت عمده انحلالشان ممکن است کاهش یا محو تهدید خارجی باشد که از ابتدا علیه آن تشکیل شده بودند (نبی... اعظمی، ص ۷۵۰).

رئالیست‌ها استدلال می‌کنند که با فروپاشی شوروی ناتو یا بایستی نابود شود و یا دوباره خود را بر اساس توزیع جدید قدرت در اروپا سازماندهی مجدد نماید.

نظریه پردازان رئالیست براین باور هستند که هیچ اتحادیه نظامی نظیر ناتو نمی‌تواند بدون یک تهدید و خطر مشترک تشکیل و ادامه حیات دهد. بنابراین ناتو در فقدان تهدید شوروی و کمونیسم برای ادامه حیات بایستی منطبق با خطرات و تهدیدات جدید ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی نظیر بی‌ثباتی سیاسی و جلوگیری از منازعات قومی و داخلی در محدوده اروپا از نو سازماندهی و تجدید ساختار شود و با هر شرایط و تحولات پس از جنگ سرد هماهنگ گردد.

ب) نهادگرایان و ناتو

دانشمندان نهادگرا به این امر که نهادهای بین‌المللی می‌توانند امنیت را افزایش دهند خوشبین هستند. چرا که این نهادها همکاری‌های بین‌المللی را هموار می‌سازند و امنیت را افزایش می‌دهند. در این دیدگاه نهادها به عنوان یک کمک مهم به روابط میان دولت‌ها به شمار می‌روند (نبی... اعظمی، ص ۷۲۵). ویژگی ناتو آن است که در محوریت یک رژیم امنیتی - آتلانتیکی قرار دارد و این رژیم بر گرد یک تعهد بازدارندگی گسترش یافته آمریکا، دفاع پیش‌تاز در اروپا، همزیستی با شوروی سابق و سپس روسیه و تعهدات عظیم نظامی آمریکا استوار است که همه این‌ها بر اساس یک چهارچوب تصمیم‌گیری به دقت هماهنگ شده هدایت می‌شوند. به

این ترتیب ناتو به تلاش‌های دفاع مشترک اعضایش از طریق ظهور انتظارات مشترک و ایجاد سازوکارهایی اقدام می‌کند و این نیاز را که روابط امنیتی باید در پاسخ به تغییرات خارجی مداوماً سازگاری باید کاهش می‌دهد. از این رو وضعیت‌هایی که به تشکیل رژیم منجر می‌شود ممکن است تغییر کند اما آن رژیم می‌تواند ادامه یابد و به آن سبب که مزیت‌هایی فراهم می‌کند ارزشمندی آن را تداوم می‌بخشد (رابرت مک کالا، ص ۱۳۸-۱۳۶).

نهادگرایان بر این باور هستند که ناتو می‌تواند هزینه‌های شکل‌گیری ائتلاف‌ها را در جهت اقدام در مقابل بحران‌ها زمانی که منافع اعضایش به چالش کشیده می‌شود پایین بیاورد. در دیدگاه «امنیت مساعی‌گرایانه» امنیت یک دولت فی‌نفسه به امنیت کشورهای دیگر پیوند می‌خورد و وابسته می‌شود این وابستگی متقابل امنیتی جهت استفاده از مجامع چندملیتی شامل نهادهای رسمی، همکاری را ساده‌تر می‌کند و ناتو ظرفیتش را برای کارکرد در این راستا در بحران بوسنی و هرزگوین هم نشان داده است (نبی‌ا... اعظمی، ص ۷۵۳).

ج) دیدگاه اروپائیان

در محافل دیپلماتیک اروپا در رابطه با آینده ناتو سه نظریه مطرح شده است و برخی در رهبری مسکو معتقد به انحلال هر دو پیمان ورشو و ناتو و ایجاد یک سازمان امنیت دسته‌جمعی اروپایی به شکل یک سازمان قدرتمند مشابه کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بوده‌اند. در اروپای غربی نیز فکر ایجاد اصلاحات در ناتو در میان تحلیل‌گران و برخی سیاستمداران مطرح شده بود. این دسته تأکید داشتند که بایستی سهم اروپا در تصمیم‌گیری و ساختار فرماندهی ناتو افزایش یابد با این حال این تلقی در میان همه کشورهای اروپایی عضو ناتو یکسان نبود. به خصوص درباره نقش آمریکا در ناتو اختلاف نظر وجود داشت. برخی از کشورها نظیر فرانسه معتقد بودند که ناتو هنوز مورد نیاز است اما نهادهای اروپایی مثل اتحادیه اروپای غربی و جامعه اروپا که بعد از پیمان ماستریخت^۱ به اتحادیه اروپا تغییر نام داد، از اولویت برخوردار هستند. فرانسه معتقد بود فقط عزم راسخ و آشکار اروپایی‌ها و توانایی آن‌ها در دفاع از خود می‌تواند موجب شکل‌گیری مناسباتی نو در حوزه آتلانتیک شود به همین دلیل سعی در تقویت و ارتقاء اتحادیه اروپای غربی به عنوان بازگوی نظامی و امنیتی‌اش خصوصاً بعد از بحران بالکان جهت مدیریت بحران و فقط صلح داشت. انگلیسی‌ها همگام با آمریکا معتقدند که مشارکت مستقیم آمریکا برای امنیت اروپا همچنان ضروری است و ناتو زمینه‌ساز مشارکت آمریکا در امنیت اروپا بوده است و طبق این نظر ناتو همچنان باید تداوم یابد و تجدید ساختار گردد و به عنوان ستون اصلی ساختار امنیتی نوین اروپا عمل نماید. دیوید اوئن معتقد بود با فروپاشی شوروی تجدید نظر در ناتو امری مطلوب به نظر می‌رسد اما این موضوعی است که هم به اروپا و هم به آمریکا مربوط می‌شود

1- The Maastricht Treaty

وی همچنین معتقد بود با کاهش امنیت بازدارندگی هسته‌ای شاید مناسب باشد که فرماندهی کل نیروهای متفقین و نیز دبیر کل ناتو به اروپائیان واگذار شود اما به این نکته اذعان داشت که به سود اروپاست که امریکا بخشی از نیروهای خود را در اروپا نگهدارد. دولت‌های هلند و پرتغال نیز از موضوع بریتانیا حمایت نمودند.

طرح اینگونه نظریات سبب شد که تحلیل‌گران امریکایی این موضوع را مطرح نمایند که تهدیدات علیه امنیت اروپا و جهان سرمایه‌داری از بین نرفته است بلکه خطرات جدیدی امنیت غرب را تهدید می‌کند تهدیداتی نظیر تروریسم، ناسیونالیسم افراطی، مواد مخدر، بی‌ثباتی سیاسی، منازعات قومی داخلی اروپا بعد از جنگ سرد، تکثیر سلاح‌های تخریب جمعی، و قاچاق تسلیحات و مهاجرت‌های بی‌رویه به عنوان عوامل مهمی در تأمین امنیت دولت‌ها مورد توجه قرار گرفته است. همانطور که مشاهده می‌شود تعریف و شمول مخاطرات و تهدیدات دولت‌های عضو بسیار گسترش یافته است و حتی جنایات خرابکارانه و سازمان‌یافته را هم دربر می‌گیرد. همین امر وجود ناتو را به عنوان تنها نهادی که در حال حاضر قادر به ارائه تضمین‌های نسبتاً مطلوب در جهت مقابله با این تهدیدات می‌باشد مورد تأکید قرار می‌دهد از طرف دیگر تغییر کیفیت این تهدیدات لزوم تعبیه ساختارهای لازم برای مقابله با آن‌ها و انجام اصلاحاتی در ناتو را ضروری می‌سازد.

علل گسترش ناتو

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی ساختار دو قطبی فلسفه وجودی ناتو زیر سؤال رفت ولی همانگونه که گفته شد یک سری عوامل باعث بقا تداوم و گسترش ناتو در دوره بعد از جنگ سرد شد که به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

۱) استقرار و تثبیت و دموکراسی

برخی استدلال می‌کنند که گسترش ناتو می‌تواند دموکراسی و ثبات را در یک اروپای متحد تضمین کند. هنگامی که برای نخستین بار صحبت از گسترش ناتو به شرق مطرح شد دولتمردان کشورهای عمده ناتو و در رأس آن‌ها امریکایی‌ها به وضوح اعلام داشتند که برای عضویت در ناتو شرایطی وجود دارد به معنای دیگر آنان نمی‌توانند هر کشوری که خواهان عضویت در ناتو باشد را به عنوان عضو جدید بپذیرند آن‌ها به طور شفاف بیان نمودند که کشورهایی می‌توانند عضو ناتو گردند که دموکراسی را پذیرفته و اساس آن را به اجرا در آورده باشند از دیدگاه صاحب نظران و دولتمردان غربی تفاوتی اساسی بین دموکراسی و سرمایه‌داری لیبرالیسم وجود ندارد و هدف اصلی ناتو از گسترش، مهار و نابود کردن تمامی موانع بالقوه و بالفعل در راه توسعه سرمایه‌داری لیبرالیستی می‌باشد (سعید تائب، ص ۶۸-۶۹).

۲) تأمین و تقویت امنیت و ثبات

یکی از مهمترین دلایل گسترش ناتو تقویت امنیت است فرایند گسترش امنیت اروپا را در مقابل تهدیدات بالفعل یا بالقوه نظامی، یا غیرنظامی افزایش خواهد داد تهدیداتی که گسترش ناتو را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد عبارتند از:

۱-۲- روسیه

تزو اصلی ناتو و دلیل واقعی گسترش ناتو عمدتاً جلوگیری از خطر مسکو است این امر همیشه مسئله اصلی ناتو بوده است.

هراس از احیای یک دولت مستقل و نیرومند در سرزمین پهناور روسیه یکبار دیگر جهان غرب را به تلاطم انداخته است آن‌ها می‌خواهند از شکل‌گیری چنین قدرتی در مسکو جلوگیری کنند در این میان ناتو مهمترین ابزاری است که می‌تواند روسیه را مهار کند. کشورهای اروپایی و امریکا به این امر واقفند که هرچند که روسیه دیگر اتحاد جماهیر شوروی سابق نیست اما دارای آنچنان شرایط و امتیازاتی است که به آن قدرت وسیعی می‌بخشد و با توجه به قدرت تسلیحات نظامی و هسته‌ای و نفوذ در کشورهای جهان سوم و اقمار سابق خویش هنوز هم مسکو به عنوان یک خطر بالقوه می‌تواند امنیت اروپا را به خطر اندازد (شهرام فرسایی، ص ۸۵).

از طرف دیگر گسترش ناتو به اروپای مرکزی و شرقی موقعیت این کشورها را در مقابل روسیه تحکیم می‌بخشد برخی کشورهای اروپای مرکزی و شرقی خواهان همکاری با طرف پیروز در جنگ سرد می‌باشد بنابراین خواهان پیوستن به ناتو می‌باشند چنانچه ناتو تقاضای عضویت را رد کند این کشورها ممکن است در ترتیبات امنیتی دیگری وارد شوند که موازنه را به نفع روسیه تغییر دهند.

۲-۲- اسلام‌گرایی

از دید طراحان استراتژیک ناتو، نیروی اسلام در منطقه شرق به عنوان بزرگترین خطر برای گسترش این پیمان محسوب می‌شود اما تنها بهانه گستردگی این پیمان نظامی نیز هست. یکی از موضوعاتی که امریکا را به خود مشغول کرده است موج اسلام‌گرایی است در واقع با فروپاشی شوروی جنبش اسلام‌گرایی تنها نقطه مشترکی بود که می‌توانست توافق اعضای ناتو را جلب نماید. امریکائی‌ها از احساسات ضد اسلامی مشترک کشورهای اروپایی سود جستند و آن را به صورت یک تئوری درآوردند. بعضی معتقدند تئوری «نظم نوین جهانی و برخورد تمدن‌ها» اساساً بدین منظور طراحی شده است طراحان اندیشه گسترش ناتو در امریکا به صراحت می‌گویند سمت و سوی حرکت آینده ناتو باید کشورهای اسلامی باشد عملکرد ناتو نیز نشان می‌دهد تمام بحران‌هایی که در چند سال گذشته سران ناتو در آن دخالت کرده‌اند به کشورهای اسلامی تعلق داشته است (سید حسین موسوی، ص ۱۳۸-۱۳۷).

۲-۳- ناسیونالیسم افراطی

برخی معتقدند که ادامه ناتو پس از جنگ سرد ناتویی که امریکا را در خود دارد حاکی از نیاز اروپا به حضور امریکا در اروپاست. نگرانی نخبگان سیاسی - نظامی اروپا مبتنی بر این مسئله است که دول اروپای غربی با از بین رفتن ناتو به گذشته ناسیونالیستی مخرب رجعت کنند و رقابت امنیتی - تسلیحاتی آغاز شود. برای اروپائیان واضح است که از سال ۱۹۴۵ به بعد سیاست‌های نظامی - رقابتی جدی در اروپای غربی کاهش یافت و آن به خاطر نتایج تضمین‌کنندگی حضور امریکا در اروپا بود پس یک علت ادامه ناتو از این نگرانی اروپائیان ناشی می‌شود که پیامد خروج امریکا از اروپا روابط اقتصادی - سیاسی دول اروپای غربی را تغییر خواهد داد و حداقل آن آغاز رقابت امنیتی شدید است در این صورت وجود ناتو، ناتویی که در حال انجام تغییراتی جهت انطباق با ساختار جدید بین‌المللی است برای اروپائیان بسیار حائز اهمیت است. در واقع با ادامه کار ناتو که حضور نظامی امریکا را در اروپا تضمین می‌کند اروپائیان می‌توانند درون اروپای غربی با ثبات روابط اقتصادی و سیاسی برقرار سازند و بنابراین یکی از علل وجودی ناتو بعد از جنگ سرد پیشگیری از وقوع بحران‌ها، کنترل و مدیریت به منظور اعاده، ایجاد و حفظ صلح و ثبات امنیت در منطقه است (عبدالمهدی مستکینی، ص ۲۹).

۲-۴- تکثیر و انتشار تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم

چالش دیگری که توجیه‌کننده تداوم ناتو بود انبوه تسلیحات اتمی بازمانده از دوران سیطره شوروی و امکان ارسال مخفیانه آن به سایر کشورها می‌باشد. حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به منزله بازگشتی تند و ناگهانی به واقعیات دنیا و تضادهای آن و پایان خوش بینانه ارزش‌های دموکراتیک، ناتو را هم کاملاً دگرگون و متحول ساخت و بر کارکرد و حوزه عملی این سازمان تأثیر گذاشت. ناتو بلافاصله بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با اتخاذ تدابیری و با ایجاد تعهدات جدید برای خود از طریق شورای مشارکت (اروپا - آتلانتیک) بزرگترین ائتلاف دائمی در جهان را در جنگ علیه تروریسم شکل داد. ناتو جهت انطباق خود با شرایط و تحولات نوین و تقویت توانمندی‌های سازمان با تهدیدات جدید، مشارکت بیشتر نیروهای سازمان در عملیات علیه تروریسم جهانی به تلاش مستمر و جدی برای جلوگیری از اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و ابزارهای حمل آن، آمادگی در برابر حملات تروریستی با به کارگیری سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی، رادیولوژیکی و هسته‌ای، حمایت از تلاش‌های سازمان ملل، اتحادیه اروپا و مؤسسات مالی بین‌المللی در مبارزه با تروریسم را مورد توجه جدی قرار داد.

در واقع می‌توان گفت که تروریسم به عنوان قاعده بازی جدید در عرصه بین‌المللی نه تنها امروز به مهمترین و بالاترین خطر علیه صلح و امنیت بین‌الملل تبدیل شده بلکه متقابلاً موجب

شده تا از شدت و حدت تهدیدات نوع سنتی گذشته که احساس تهدید قدرت‌ها نسبت به یکدیگر بود کاسته شود. در واقع تروریسم موجب شده تا علاوه بر آن که در معیارها و ملاک‌ها نسبت به تهدید و خطر بین‌المللی تغییر ایجاد شود بلکه دولت‌ها به یافتن وجوه مشترک که می‌تواند زمینه‌ساز ائتلاف‌ها و همکاری‌ها باشد سوق می‌یابند (شهرام ترابی، ص ۴۹).

۲-۵- چین

چین کشور قدرتمندی است که پتانسیل ظهور به عنوان حتی یک قدرت برجسته‌تر در طی چند دهه را دارد (توماس پیکرنک، ص ۹۹) گفته می‌شود چین در قرن ۲۱ به یکی از قطب‌های جهانی تبدیل خواهد شد بنابراین یکی از علل گسترش ناتو به شرق به ویژه حوزه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق در مجاورت مرزهای چین محدود کردن نقش آسیایی‌ها و به خصوص چین در نظام جدید می‌باشد.

اهداف ناتو از گسترش به شرق

- ۱) یکه‌تازی در جهان پس از فروپاشی نظام دو قطبی
- ۲) گسترش فرهنگ و سیاست امریکا - اروپا با هدف کمرنگ شدن و فروپاشی تمدن اسلامی - ارتدکس موجود در شرق
- ۳) مهار کشورهای اسلامی و دنیای اسلام
- ۴) محدود کردن نقش کشورهای آسیایی به ویژه چین در نظم نوین جهانی
- ۵) پیگیری اهداف ویژه امنیتی - سیاسی و ژئوپولیتیکی در درازمدت. به عبارت دیگر هدف از گسترش ناتو به شرق گرایش به سمت اهداف سیاسی و صدور امنیت و ثبات به اروپای شرقی و کشورهای ماورای قاره اروپا است که در راستای آن این سازمان می‌کوشد تا با تبدیل هدف اولیه نظامی ناتو از دفاع دسته‌جمعی به تضمین امنیت کل اروپا و گسترش حوزه جغرافیایی فعالیت این سازمان و گشودن درهای آن به روی کشورهای علاقمند به هدف خود برسد.
- ۶) دستیابی به منابع انرژی و بازار مصرف آسیای مرکزی و قفقاز
- ۷) جلوگیری از رشد سرمایه‌داری انحصاری به رهبری چین و گسترش آن در آسیای مرکزی
- ۸) محدود کردن ایران و کنترل نفوذ ایران در آسیای مرکزی و قفقاز (Svate Carnal p. 111)

اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز

آسیای مرکزی و قفقاز یکی از مناطق استراتژیک در عرصه جهان است. این منطقه که پس از فروپاشی شوروی از اهمیت بسیار قابل توجهی برخوردار شد به لحاظ ژئواکونومیک نیز از منابع سرشار انرژی اعم از نفت و گاز برخوردار است. تک تک جمهوری‌های واقع در این منطقه

به میزان زیادی دارای منابع بالقوه و بالفعل هستند که در گذشته اتحاد جماهیر شوروی کلیه این امکانات را در قالب یک ارتباط نابرابر در کنترل خود داشت به نحوی که اگر این جمهوری‌ها می‌خواستند محصولات خود را صادر کنند مجبور بودند آن را با قیمتی نازل از قیمت جهانی در اختیار مسکو قرار دهند تا مسکو آن را با قیمتی بالا با جهان خارج مبادله نماید از این رو اقماری شوروی سابق بیشتر از گذشته تحت کنترل و استثمار روس‌ها قرار داشتند ولی پس از فروپاشی شوروی خلائی در این منطقه به وجود آمد خلائی که نه تنها روس‌ها بلکه سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نه فقط به دلیل ژئواکونومیک بلکه به دلیل ژئواستراتژیک به این خاطر که مسیر جاده ابریشم سابق محسوب می‌شود و به عبارتی شرقی را به غرب متصل می‌کند حائز اهمیت است. بدین ترتیب موقعیت ژئوپولیتیکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از آنجایی که در کنار چین، روسیه و ایران واقع شده و این کشورها نیز رقیب و یا دشمن امریکا، اروپا، اسرائیل می‌باشند و مایلند این منطقه را تحت کنترل خود بگیرند اهمیت آن بیشتر می‌شود و در این جایگاه گسترش ناتو به این منطقه اهمیت خاص خود را پیدا می‌کند (جعفر قامت، ص ۷).

حضور ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز در چهارچوب برنامه مشترک برای صلح

پیوستن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز

در اجلاس سران ناتو در ژانویه ۱۹۹۳ طرحی به نام برنامه مشارکت برای صلح جهت ترغیب کشورهای غیر عضو ناتو برای توسعه همکاری‌های نظامی و دفاعی مطرح شد. تمام جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به جز تاجیکستان به طرح مشارکت برای صلح پیوسته‌اند. این کشورها با تمام زیرمجموعه‌های ناتو در ارتباط می‌باشند. به همین جهت از زمان شکل‌گیری این طرح نمایندگان نظامی و غیرنظامی این کشورها در سمینارهایی که در رابطه با مسائل امنیتی و ساختار نیروهای مسلح در جوامع دمکراتیک و تمرین‌های آموزشی در راستای اقدامات حفظ صلح برگزار گردید شرکت کرده‌اند. همچنین افسران نظامی از قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان به مدارس نظامی در کشورهای عضو ناتو راه یافته‌اند. در حال حاضر گردانی متشکل از کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ازبکستان زیر نظر سازمان ملل در حال آموزش به عنوان بخشی از برنامه مشارکت می‌باشد به آن علت که سرانجام این نیرو به عنوان نیروی رسمی حافظ صلح سازمان ملل تلقی گردد. یکی از مهمترین علل تشکیل این گردان، بی‌اثر ساختن طرح تشکیل نیروهای حافظ صلح دسته جمعی در چهارچوب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به رهبری روسیه می‌باشد.

از اقداماتی که در زمینه عملیاتی کردن گردان حفظ صلح آسیای مرکزی صورت گرفته است، برگزاری تمرین‌های نظامی مشترک بین نیروهای گردان حفظ صلح و سربازان ناتو در چهارچوب برنامه مشاکت برای صلح بوده است که هدف اصلی آن توسعه امنیتی بر اساس بنیان‌های مشترک، شفاف و همکاری باشد.

علل همکاری جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز با ناتو

۱) هراس از سلطه مجدد روسیه

فروپاشی شوروی سبب گردید فدراسیون روسیه با مجموعه جدیدی از کشورها در پیرامون خود مواجه گردد. واژه خارج نزدیک برای اشاره به این جمهوری‌ها امروزه در سیاست داخلی و خارجی روسیه کاملاً جا افتاده است. برای بسیاری از روس‌ها تصور این جمهوری‌ها به عنوان واحدهای مستقل ملی غیر قابل قبول است (الهه کولایی، ص ۱۳۴).

حضور بیست و پنج میلیون نفر روس تبار در جمهوری‌های پیرامون یکی از محورهای عمده را در روابط روسیه و دیگر بازماندگان فروپاشی اتحاد شوروی تشکیل داده است و اهمیت این منطقه را برای روسیه شدت بخشیده است. همچنین بی‌ثباتی سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز و توسعه درگیری‌های قومی یکی از نگرانی‌های اساسی روسیه را شکل داده است. این کشورها دارای اختلافات ارضی و مرزی متعدد با یکدیگر هستند که هر یک از آن‌ها می‌تواند صلح و امنیت منطقه را مختل سازد. لذا تأمین امنیت یکی از ملاحظات جدی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز است. این امر می‌تواند زمینه را برای توسعه نفوذ قدرت‌های بیگانه در منطقه فراهم سازد در حالیکه روسیه در پیرامون خود منافع حیاتی برای خویش در نظر گرفته است.

از طرف دیگر مشکلات اقتصادی و کمبودهای گسترده در جمهوری‌ها موجب گردیده که آن‌ها در برابر ظرفیت عظیم اقتصادی روسیه از قدرت مانور مناسب برخوردار نباشند. دشواری‌های امنیتی جمهوری‌ها نیز اتکای آن‌ها را برای تأمین امنیت به روسیه آشکار ساخته است.

این کشورها تلاش‌های وسیعی را برای رفع وابستگی‌های وسیع خود به روسیه انجام داده‌اند و برای کاهش وابستگی خود به روسیه توسعه روابط تجاری و اقتصادی را با کشورهای اروپایی و آمریکا توسعه داده‌اند هیچ یک از این کشورها از نظر نظامی قابل مقایسه با روسیه نیستند و از نظر تسلیحات به روسیه متکی هستند و به همین خاطر برای کاهش وابستگی و ایجاد تعادل این کشورها همکاری با اعضای ناتو و برنامه ابتکاری آن از جمله عضویت در «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» و «طرح مشارکت برای صلح» را مورد توجه قرار دادند.

۲- ناتوانی در تأمین امنیت ملی

کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز هیچ‌گاه در تاریخ حیات سیاسی خود دارای ساختار سیاسی مستقل به معنای امروزی (دولت ملی) نبودند. یکی از مشکلاتی که پس از فروپاشی شوروی این کشورها با آن روبرو شدند قضیه ترتیبات امنیتی و دفاعی بود. این جمهوری‌ها چون مدت زیادی در تحت سلطه سیاسی - نظامی - امنیتی و اقتصادی مسکو بودند، پس از استقلال این سؤال مطرح شد که چگونه می‌توان به ساختارهای جدید دفاعی و ترتیبات امنیتی دست یافت؟ (محمد حسین افشردی، ص ۱۹۶-۱۹۵).

همچنین این کشورها به چالش‌های دیگری همچون بحران‌های عمیق اقتصادی، نداشتن سیاست خارجی مستقل، دوران انتقال به بازار آزاد، داشتن دولت‌های ضعیف، فقدان شرایط دمکراتیک و عناصر مدنی روبرو بودند (Michael Roskin, P. 166). از طرفی این کشورها تمایل دارند که تهدیدهای خارجی نسبت به امنیت ملی خویش را بیش از حد بزرگ جلوه دهند تا مشکلات امنیتی خود را که ناشی از ضعف نظامی سیاسی و اقتصادی، ناسیونالیسم قومی و ناهمگونی جمعیت می‌باشد (Alexander Rondeli, p. 48). به وسیله دستیابی به حمایت‌های سازمان‌های فرامنطقه‌ای مانند سازمان امنیت و همکاری اروپا، برقراری پیوند با اتحادیه‌های نظامی نظیر ناتو برطرف نموده و در راستای همگرایی و ادغام در نظام اروپایی گام بردارند.

۳- منازعات بالقوه در قفقاز

قبل از فروپاشی شوروی، مرزهای بین جمهوری‌ها و واحدهای سیاسی و اداری قفقاز، عمدتاً بر مبنای قلمروهای قومی و نژادی ترسیم شده بود. بر خلاف کشورهای مستعمره آفریقا که پس از استقلال همان مرزهای دوران استعماری را پذیرفته و درگیری‌های مرزی را به حداقل رساندند. در قفقاز پس از فروپاشی شوروی، مرزها یکی از علل تنش بین واحدها بوده است. قوم‌گرایی را می‌توان یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی و بحران در قفقاز نامید. (محمود واعظی، ص ۲۸) بافت جمعیتی در این منطقه به نحوی است که سیاسی شدن قومیت‌ها و فرقه‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های مداوم در منطقه گردد نباید از نظر دور داشت که نوپا بودن نهادهای مدنی، اداره امور با تفکر دوران کمونیستی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله عوامل دیگر بی‌ثباتی می‌باشد. علت دیگر تداوم و طولانی شدن بحران‌ها در منطقه این است که در قفقاز حدود ۵۰ گروه قومی - فرقه‌ای از سه خانواده بزرگ ایبر قفقاز، هند و اروپایی و آلتایی زندگی می‌کنند که دارای تمایزهای قومی زیادی می‌باشند. با توجه به این واقعیات موضوع اصلی در این منطقه مسئله ثبات و امنیت می‌باشد. این جمهوری‌ها نمی‌توانند با تکیه بر منابع مالی خویش دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت کشور خود را در مقابله با تهدیدهای بالقوه داخلی درون منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای (مثلاً روسیه) تحقق بخشند. مشکلات این «منطقه ناامن» وجود کشمکش‌های راکد، خطر تجاوز از سوی روسیه و یک خطر البته نه چندان حاد در شرایط کنونی در خصوص احتمال یک حرکت اسلامی محسوب می‌گردد. به همین خاطر سازگاری با ساختارهای ارو - آتلانتیکی نوعی از هدف سیاست خارجی منطقه بوده و نخبگان سیاسی چنین می‌اندیشند که اروپا چیزی برای عرضه نمودن در منطقه دارد (فردریک کوئن، ص ۱۸۲).

شرکت این جمهوری‌ها در برنامه‌های ابتکاری ناتو نظیر برنامه مشارکتی برای صلح که از آن به عنوان مقدمه عضویت در ناتو نیز یاد می‌شود در جهت بالا بردن ضریب ثبات و امنیت ارزیابی می‌گردد.

۴- اسلام سیاسی

یکی از منابع بالقوه در عدم ثبات سیاسی جمهوری‌های مسلمان‌نشین سابق بعد از استقلال اسلام بوده است بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که استحکام بنیادگرایی اسلامی در میان ملیت‌های آسیای مرکزی به حدی است که منتهی به تشکیل مؤسسات اسلامی جدید خواهد بود. رهبران جمهوری‌ها از نفوذ اسلام سیاسی به شدت وحشت دارند (ادموند هرزیک، ص ۱۱۱).

نخبگان آسیای مرکزی و قفقاز که اساساً سکولار هستند به طور مطلق با مداخله اسلام در سیاست مخالفت می‌ورزند (David Menashri. p.2) و به اسلام سیاسی به عنوان تهدیدی برای حفظ و ثبات نظام سیاسی جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌نگرند. زیرا اسلام سیاسی جریان‌های آشکار است که کنترل آن دشوار می‌باشد. از آنجا که احتمال توانایی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی برای سازماندهی و حفظ بافت سنتی وجود دارد و برای نیل به اهداف خود حتی حاضر هستند خشونت نیز به خرج دهند. آن‌ها تهدیدی علیه امنیت و ثبات که می‌تواند به سرعت مرزهای ملی را میانبر بزند تا کل منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهند محسوب می‌شوند. در نتیجه مقابله با آن‌ها در دستور کار برخی از رهبران آسیای مرکزی نظیر ازبکستان قرار گرفته است.

بنابراین رهبران جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز که اسلام سیاسی را به عنوان یکی از بزرگترین تهدیدها نسبت به ثبات و امنیت منطقه‌ای قلمداد می‌کنند همکاری با سازمان‌ها یا اتحادیه‌های امنیتی - نظامی غربی مانند ناتو را به منظور مهار یا بی‌اثر ساختن اسلام سیاسی در راستای تحکیم صلح و ثبات مثبت ارزیابی می‌کنند.

گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز و تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

مهمترین هدف گسترش جغرافیایی ناتو تضمین و تامین امنیت اعضای آن می‌باشد زیرا به رغم اعضای متنفذ آن ناتو تنها نماد صلاحیت‌دار برای حفظ نظم در نظام نوین جهانی است. به همین دلیل می‌توان گفت چنانچه از گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز امنیت حاصل گردد، ایران از منافع آن بهره‌مند خواهد شد. زیرا ایران به عنوان کشوری در حال توسعه به حداکثر امنیت برای توسعه و پیشرفت نیاز دارد. اما در اینجا نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که ضرورت تأمین امنیت در مقابل احساس ناامنی مطرح می‌شود. اکنون باید دید که آیا ایران و ناتو در تأمین امنیت همسان به نظر می‌رسند یا خیر. آیا در درک منابع ناامنی اشتراک نظر دارند. منظور از ناامنی در اینجا عبارت از شرایطی است که در روند طبیعی رو به رشد ایران اخلاص یا مانع ایجاد کند. در حالی که هدف ناتو از گسترش جغرافیایی علاوه بر مهار روسیه و چین، بی‌اثر

ساختن عواملی است که به زعم اعضای ناتو خطری برای تداوم حیات نظام‌های دموکراتیک تلقی می‌شوند. اسلام سیاسی یا به عبارتی بنیادگرایی اسلامی در این چهارچوب قرار می‌گیرد. زیرا شکل‌گیری حکومت‌های دینی و مذهبی بر اساس اصول و معیارهای اسلامی در تعارض با نظام‌های سکولار غربی قرار دارد. تداوم چنین تعارضی منجر به نوعی احساس ناامنی در روال توسعه با ثبات نظام‌های سیاسی - دموکراتیک و سرمایه‌داری می‌گردد. و لذا طبیعی است که غرب در جهت مهار بنیادگرایی اسلامی گام بردارد. چنانچه یکی از اهداف ناتو در گسترش بر شرق همین مساله است و لذا جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی دینی در محدوده اهداف ناتو قرار می‌گیرد و تعارض منافع غرب با جمهوری اسلامی از اینجا شروع می‌شود و لذا گسترش ناتو تهدیدی برای امنیت ملی ایران به حساب خواهد آمد. زیرا تصور وجود تعارض ناشی از دو تفکر متفاوت است.

بررسی تهدیدهای ناتو نسبت به ایران

۱- تهدید نسبت به تمامیت ارضی

* چنانچه روند گسترش ناتو تا مجاورت مرزهای ایران تحقق یابد بدیهی‌ترین تأثیری که خواهد داشت این است که توازن نظامی را در منطقه به ضرر ایران بر هم خواهد زد. زیرا با عضویت کامل کشورهای منطقه در ناتو توان نظامی آن‌ها در مقایسه با ایران افزایش چشم‌گیری خواهد یافت.

کشوری مانند جمهوری آذربایجان اگر به عضویت ناتو درآید توان عملیاتی بسیار وسیعتری نسبت به گذشته در دنبال نمودن جاه‌طلبی‌های خود خواهد داشت مثل ادعا نسبت به ایجاد آذربایجان متحد. چنانچه ایران با کشور یا کشورهایی در منطقه بر سر موضوعی اختلاف داشته باشد و این کشورها از حمایت ناتو برخوردار شوند یا در نهایت به عضویت ناتو درآیند به قدرت مانور بیشتری در پیشبرد نظریات خود در موضوع مورد اختلاف دست خواهند یافت. به عبارت دیگر ایران در زمینه اعمال دریای خزر است که مستقیماً در حیطه مسائل مربوط به تمامیت ارضی ایران قرار دارد. سیر رویدادهای پیرامون تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بیانگر آن است که نه فقط کشورهای ساحلی این دریا موفق نشده‌اند به توافق جمعی درباره تعیین رژیم حقوقی دریای خزر دست یابند بلکه به اختلاف نظرهای عمیق‌تری در این زمینه دچار شده‌اند. مهمترین این اختلافات، اختلاف میان ایران و آذربایجان است. ایران که بر اعتبار معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تا دستیابی به توافق جمعی بر اساس اتفاق آراء در زمینه تعیین رژیم حقوق خزر تأکید دارد در حال حاضر به علت رد نظریه پیشنهادی ایران یعنی حمایت از نظریه تقسیم مساوی دریا بین پنج کشور ساحلی حمایت می‌کند و خواهان سهم ۲۰ درصدی می‌باشد در حالیکه آذربایجان

نظرات دیگری درباره رژیم‌ها که باید در خصوص دریا حاکم گردد، دارد (بهرام امیر احمدیان، ص ۱۱۴).

- * از سوی دیگر کم شدن فاصله سرزمینی نیروهای امریکا و ناتو با جمهوری اسلامی ایران منجر به امکان بهره‌برداری از این پروژه‌ها در مواقع بحرانی به نفع آن‌ها خواهد شد.
- * کاهش حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در کشورهای منطقه و کم شدن قدرت مانور ایران در این کشورها.
- * تعیین ساختار امنیت منطقه‌ای بدون مشارکت جمهوری اسلامی ایران (کیومرث جاوید نیا، ص ۱۸۷-۱۸۶) از عوارض دیگر این گسترش است.

۲- تهدید نسبت به نظام سیاسی ایران

یکی از پیش شرط‌های عضویت در ناتو استقرار نظام‌های دموکراتیک غیرمذهبی در کشورهای داوطلب عضویت در آن می‌باشد (سعید تائب، ص ۶۹-۶۸) بنابراین چنانچه روند گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز ادامه یابد به مثابه آن است که نظام‌های دموکراتیک غیرمذهبی در این کشورها تثبیت گشته باشد. این در حالی است که در ایران، جمهوری اسلامی که حکومتی دینی بر اساس دین اسلام می‌باشد، نوعی تجربه جدید بوده که چنانچه بعد دینی آن در نظر گرفته شود، در تعارض با حکومت‌های غیرمذهبی که از اعضای ناتو نیز می‌باشند، قرار دارد. بنابراین هر یک از دو طرف نسبت به دیگری احساس تهدید می‌کند که اگر تداوم یابد منجر به بی‌ثباتی می‌گردد. در نتیجه هر یک از دو طرف تلاش خواهد نمود با استفاده از اهرم‌های نفوذی که در اختیار دارد، طرف دیگر را به تطبیق با شرایطی که منافع خویش را در آن می‌بیند ترغیب نماید. در این میان طبیعی است طرفی که از ابزار کمتری برای اعمال نفوذ برخوردار است احساس آسیب‌پذیری بیشتری کند. چنین به نظر می‌رسد که با کشیده شدن پای ناتو به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فشارهای مختلف علیه ایران برای تغییر رفتار سیاسی خود مضاعف گردد. این تهدیدات در سه بخش تهدید نسبت به ماهیت نظام، تهدید نسبت به حاکمیت داخلی نظام و تهدید نسبت به حاکمیت خارجی نظام قابل بررسی می‌باشد.

الف: تهدید نسبت به ماهیت نظام

هنگامی گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز تهدیدی نسبت به ماهیت نظام تلقی می‌شود که از یک طرف تعارض‌های غیر قابل حل بین کشورهای عضو ناتو و ایران وجود داشته باشد و از طرف دیگر منافع اعضای ناتو در تغییر نظام سیاسی در ایران نمود یابد. به نظر می‌رسد که وجود چنین شرایطی در حال حاضر مطرح نمی‌باشد و در آینده نیز به نفع

هیچ یک از طرفین نیست که در راستای ایجاد چنین شرایطی گام بردارند. بنابراین آسیب‌پذیری‌هایی که ایران در گسترش ناتو با آن مواجه است، در تهدیدهایی عینیت می‌یابد که بیشتر متوجه تهدید حاکمیت داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران می‌باشند تا از آن طریق در چارچوب اعمال فشارهای مختلف، ایران ناگزیر گردد به تعدیل در رفتار سیاسی خود اقدام نماید یا بابت تداوم رفتار سیاسی خود هزینه‌های هنگفت بپردازد.

ب: تهدید نسبت به حاکمیت داخلی نظام

ناتو در چارچوب بهره‌برداری از مفاهیم و ابزارهای نوین نظیر مدیریت بحران و حفظ صلح مبادرت به انجام عملیاتی می‌نماید که تا اندازه‌ای روند گسترش ناتو را توجیه‌پذیر نموده است. با توجه به امکان گسترش ناتو در کنار مرزهای ایران و در نظر گرفتن تعارضات موجود بین ناتو و ایران در شرایط کنونی، احتمال هرگونه بهره‌برداری سیاسی از ناتو به ویژه آمریکا برای افزایش فشار بر ایران به بهانه‌های مختلفی همچون نقض حقوق بشر، نقض حقوق اقلیت‌های قومی در جهت تعیین منافع غرب وجود دارد. بنابراین در این مورد با ملاحظات و چالش‌هایی روبرو خواهد شد که اگر به‌درستی با آن برخوردار نشود به شکل تهدید علیه امنیت ملی درخواهد آمد.

ج: تهدید نسبت به حاکمیت خارجی نظام

آسیب‌پذیری ایران در این زمینه در اثر گسترش ناتو از این جهت است که ایران به عنوان کشوری مستقل قادر نباشد در راستای نیل به اهداف نظام از تمام ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل خویش سود جوید، یا به عبارتی دیگر اگرچه ایران در این زمینه با مشکلاتی روبرو می‌باشد، با تحقق گسترش ناتو دامنه این مشکلات بیشتر می‌گردد، به ویژه این که مؤثرترین عضو ناتو در تمام عرصه‌ها آمریکا است. باید این نکته را در نظر داشت که دولت‌ها بر اساس اصل حاکمیت ملی صلاحیت می‌یابند تا فعالیت‌های فراملی با دولت‌ها و سازمان‌های مختلف را صورت دهند ولی دولت ایران به دلیل تعارضاتی که آمریکا با این کشور دارد به طرق مختلف بازمانده است. نظیر این نوع عدم اعمال حاکمیت ملی ایران را می‌توان در قضیه عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی (WTO) مثال زد. در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نیز مخالفت آمریکا یا عبور خطوط انتقال انرژی خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از مسیر ایران می‌باشد، علی‌رغم آن که مسیر ایران اقتصادی‌ترین می‌باشد. بدین دلیل به علت عدم دستیابی به درآمد قابل توجهی که از این راه به دست می‌آید، متضرر خواهد شد.

۳- تهدیدات فرهنگی گسترش ناتو

یکی از پیامدهای اولیه گسترش ناتو به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ترویج و تثبیت

شاخص‌های فرهنگ غربی می‌باشد، به طوری که تاثیرپذیری مثبت یا منفی ایران از روند فوق اجتناب ناپذیر است. استفاده مکرر از اصطلاح تهاجم فرهنگی غرب در گفتمان سیاسی سیاستمداران ایران برای تبیین نگرانی‌های فرهنگی نشان‌دهنده اهمیت مساله می‌باشد. به‌علاوه بکارگیری لغت تهاجم بیانگر وجود میزانی از تعارض و تضاد بین فرهنگ غربی و فرهنگ ایرانی اسلامی می‌باشد. به همین دلیل فرایند گسترش ناتو متضمن آثار مخرب احتمالی در مقابل آسیب‌پذیری‌های فرهنگی ایران می‌باشد. برطرف نکردن تعارضات فرهنگی در درازمدت ممکن است بر امنیت ملی ایران در سطوح مختلف داخلی و خارجی تأثیر منفی داشته باشد، زیرا تداوم تعارض، احتمال شکل‌گیری بحران را در پی خواهد داشت.

۴- تهدیدات سیاسی

یکی از پیش شرط‌های عضویت هر کشوری در ناتو، تثبیت حاکمیت دموکراسی بر اساس اصول لیبرالیسم می‌باشد. بنابراین طبیعی است که جمهوری آسیای مرکزی و قفقاز برای عضویت در ناتو حداقل در جهتی گام بردارند که به گسترش شرایط مطلوب برای استقرار نظام‌های دموکراتیک نماید. یکی از لوازم ضروری این امر، پذیرش جدایی دین از سیاست می‌باشد. چنانچه دولتمردان این جمهوری‌ها هم بر این امر تأکید دارند.

در صورت تحقق چنین شرایطی ایران به عنوان حکومتی دینی در نقطه مقابل کشورهای منطقه قرار خواهد گرفت. چنانچه ناتو به عنوان اتحادیه‌ای مرکب از دولت‌های غیر دینی ناگزیر است در جهت منافع اعضای خویش در راستای تهدید نفوذ و قدرت مانور ایران گام بردارد. نسبت دادن بنیادگرایی اسلامی و ترویج آن در مفهوم منفی و افراطی به ایران که مبلّغ تصویری خشن و سخت‌گیرانه از اسلام است، تهدیدی نسبت به بقا و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی ایران در جهت اعمال حاکمیت ملی با معذورات بیشتری مواجه خواهد شد. به طوری که قادر نباشد از قابلیت‌ها و توانایی‌های خویش به منظور تامین امنیت ملی و در بعدی گسترده‌تر در صلح و ثبات منطقه‌ای سود جدید (سعید تائب، ص ۲۹).

۵- تهدیدات اقتصادی

مجموعه مشکلات داخلی و فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که ایران با آن مواجه بوده است شرایط را به گونه‌ای به زیان ایران تغییر داده است که سهم ایران در تجارت جهانی از ۱/۵ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۰/۵ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافته است. در صورت گسترش ناتو فشارهای جدی‌تری متوجه ایران بوده که آثار زیان بار اقتصادی آن، مخل روند توسعه پایدار ایران خواهد بود.

گسترش ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز از سه جهت می‌تواند امنیت اقتصادی ایران را تهدید کند:

۱- بعد از فروپاشی شوروی بازارهای جمهوری‌های تازه تاسیس شمالی ایران فرصت مناسبی پیش روی اقتصاد ایران برای حضور در این بازارها فراهم کرده است. در این مدت ایران با صدور کالا و خدمات فنی و مهندسی توانسته است برای خود موقعیت اقتصادی جدیدی کسب نماید، اما با گسترش ناتو به این کشورها از آنجایی که یکی از معیارهای عضویت در این پیمان بالا بودن استانداردهای اقتصادی و همچنین بهبود شرایط اقتصادی می‌باشد، اعضای ناتو خود را موظف می‌دانند که به کشورهای متقاضی عضویت در این زمینه نیز کمک کنند. بنابراین حضور اقتصادی اعضای ناتو در منطقه به لحاظ آن که توانایی اقتصادی بالایی نسبت به ایران دارند موجب کاهش پتانسیل رقابت اقتصادی ایران در منطقه شده و به تدریج حضور ایران در این بازار کمرنگ می‌شود.

۲- منابع عظیم و عمدتاً کشف نشده انرژی در حوزه دریای خزر فرصت‌های جدیدی را در اختیار اعضای ناتو که عمدتاً مصرف کنندگان نفت هستند قرار می‌دهد. یکی از مهمترین مباحث برای بهره‌برداری از این منابع عظیم انتقال آن‌ها به بازارهای مصرف می‌باشد. در همین خصوص مسیریایی برای انتقال نفت و گاز دریای خزر به بازارهای جهانی در نظر گرفته شده است. این مسیرها با یک مشکل اساسی و عمده یعنی امنیت مواجه هستند، تنها مسیری که در حال حاضر این مشکل را ندارد و در عین حال اقتصادی‌ترین و به صرفه‌ترین مسیر می‌باشد، مسیر ایران است. اما از آنجایی که ایران در دشمنی با آمریکا به سر می‌برد نتوانسته است به طور کامل در صادرات نفت و گاز این حوزه ایفای نقش کند. با حضور ناتو در منطقه امنیت خطوط انتقال نفت و گاز نیز تامین خواهد شد و با احداث خطوط جدید انتقال منابع انرژی، عملاً ایران از منافع اقتصادی ترانزیت منابع نفت و گاز این دریا محروم می‌ماند. در این راستا حمایت قوی آمریکا و اروپا از چندین خط لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر و همچنین ترغیب موسسات بین‌المللی مانند بانک جهانی از طرف آمریکا برای مشارکت بیشتر در امر تولید و استخراج نفت و گاز منطقه خزر و به‌ویژه امور زیربنایی و تخصص‌های فنی آن، تشدیدکننده فشارهای اقتصادی بر ایران می‌باشد.

۳- حضور ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز موجب افزایش خرید تسلیحات نظامی این کشورها و به دنبال آن افزایش قدرت نظامی آن‌ها می‌شود که این امر منجر به عدم توازن نظامی ایران با آن‌ها خواهد شد. ایران نیز برای حفظ این توازن مجبور به خرید تسلیحات نظامی و سرمایه‌گذاری در امور نظامی و دفاعی می‌شود و در این حالت که مسابقه خرید تسلیحات نظامی آغاز می‌گردد، خود به عاملی برای فشار بر اقتصاد کشور تبدیل خواهد شد.

۶- تهدیدات نظامی

چنانچه روند توسعه اقتصادی ایران با مشکل مواجه شود، به معنی آن است که ایران در

دستیابی به تکنولوژی پیشرفته با مانع مواجه است. از آنجا که سطح پیشرفت تکنولوژی در هر کشوری تاثیر مستقیمی بر توانایی‌های نظامی یک کشور می‌گذارد. بنابراین می‌توان گفت ایران برای تقویت و توسعه بنیه نظامی خود از فقدان تکنولوژی پیشرفته رنج می‌برد. به علاوه در شرایط عدم اعتماد فعلی، هر اقدام عادی که ایران در جهت افزایش توانمندی نظامی خویش انجام دهد، به طور بدبینانه‌ای با آن برخورد خواهد شد. این موارد دارای تبعات بسیار منفی می‌باشد. اگر ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز گسترش یابد، با توجه به شرایط موجود در مرزهای غربی، شرقی و جنوبی کشور (همکاری‌های نظامی و امنیتی ترکیه با اسرائیل، نفوذ اسرائیل در آذربایجان و ازبکستان، وضعیت عراق، استقرار نیروهای ناتو در افغانستان، استقرار نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس) ایران در محاصره کامل قدرت‌های بزرگ خارجی قرار گرفته که رویکردی مثبت به نظام سیاسی موجود در ایران و بالطبع رفتارهای سیاسی آن ندارد و در این صورت حلقه متحدین آمریکا از اقیانوس آرام تا خلیج فارس و مدیترانه توسعه می‌یابد. بنابراین عوامل فوق موجب می‌شود که ایران از لحاظ نظامی در وضعیتی باشد که نتواند نقش سازنده خود را در تاثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. حضور ناتو در منطقه، توازن نظامی، را به زیان ایران دگرگون خواهد ساخت. مقایسه توان نظامی، عملیاتی و نیروهای مسلح اعضای ناتو با توان نظامی، عملیاتی و نیروهای مسلح ایران بیانگر این واقعیت است. در همین خصوص فعلاً تعاملات نظامی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در چارچوب برنامه مشارکت برای صلح صورت می‌گیرد.

احتمال الحاق روسیه به ناتو و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی

این مساله را باید از دو دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار داد. تأثیرات مثبت و منفی: عده‌ای از کارشناسان معتقدند با الحاق روسیه به ناتو، سیاست‌های آمریکا نسبت به ایران تا حدودی تعدیل می‌یابد. چون حضور روسیه در ناتو باعث توازن قوا در درون ناتو می‌شود چرا که این کشور با توجه به رقابت دیرین خود با آمریکا نظریات و سیاست‌هایی را در راستای تعدیل و تضعیف سیاست‌های فرآتلانتیکی ایالات متحده آمریکا ارائه خواهد کرد. از طرفی الحاق روسیه به ناتو باعث تعدیل سیاست‌های ترکیه در منطقه خواهد شد. چون ترکیه به عنوان یکی از دولت‌های همسو با سیاست‌های آمریکا در منطقه همیشه با سیاست‌های جمهوری اسلامی در تقابل بوده است. ضمن آن که سیاست‌های ترکیه با توجه به تعاملات گسترده - امنیتی با رژیم اشغالگر صهیونیستی، از جمله فروش آب و دریافت اسلحه از آن‌ها را می‌توان اوج اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل تلقی کرد.

البته بسیاری از صاحب نظران اعتقاد دارند که الحاق روسیه به ناتو باعث جلوگیری از گسترش ناتو به شرق می‌شود لازم به ذکر است کشورهایی مثل آذربایجان، گرجستان و

ازبکستان تمایل شدیدی دارند که به عضویت ناتو درآیند اما با دولت روسیه اختلافات گسترده‌ای دارند. پس پیوستن روسیه به ناتو و جلوگیری از الحاق این کشورها به ناتو را در راستای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌توان ارزیابی کرد (جهانگیر مکرمی، ص ۱۰۱-۱۰۰). اما باید اشاره کرد که الحاق روسیه به ناتو ممکن است تأثیرات منفی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. یکی از این پیامدهای منفی برای ایران تضعیف موقعیت ما در تحولات آسیای مرکزی و قفقاز است. از آنجا که کشور ما رابطه امنیت ملی خود را با ثبات و امنیت منطقه‌ای تنگاتنگ می‌بیند همواره در طول مرزهای خود خواستار محیطی آرام است. در این راستا دولت ما تلاش‌های گوناگونی برای حل مسائل و مشکلات سیاسی و امنیتی منطقه انجام داده است. مانند جنگ داخلی تاجیکستان - اختلافات آذربایجان و ارمنستان. اما آمریکا و روسیه با به راه انداختن حجم وسیع تبلیغات منفی علیه ایران از برقراری هرگونه همکاری دوجانبه با کشورهای منطقه جلوگیری به عمل آوردند. از دیگر پیامدهای الحاق روسیه به ناتو افزایش فضای نظامی‌گری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. چون با پیوستن روسیه به ناتو اهمیت پیمان مشترک دسته‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به شدت کم‌رنگ‌تر خواهد شد. با توجه به نگرانی‌های امنیتی که کشورهای مزبور نسبت به روند جاری در منطقه احساس می‌کنند. حداکثر تلاش خود را به کار خواهند بست تا به عضویت ناتو درآیند. در غیر این صورت ما شاهد افزایش مسابقه تسلیحاتی میان دولت‌های منطقه‌ای خواهیم بود که برای امنیت ملی ایران چالش‌آفرین خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در بررسی گسترش ناتو به شرق باید گفت که هرچند این سازمان محصول دوران جنگ سرد است و در مقابل تهدیدهای مانند اتحاد جماهیر شوروی، کمونیسم و پیمان ورشو برای تامین امنیت دسته‌جمعی پدید آمد و با فروپاشی تئوری این تهدیدها با بحران موجودیت روبرو شد، اما تعریف نوین اعضا آن از امنیت در دهه نود و قرن بیست و یکم، نه تنها دوام این پیمان را باعث شد، بلکه دامنه فعالیت آن را نیز گسترده‌تر کرد به طوری که استراتژی توسعه آن به طرف شرق از سال ۱۹۹۱ به مرحله اجرا گذاشته شد. با تحول در نظام بین‌الملل و تغییر سمت و سوی تهدیدها یا به عبارتی تبدیل شدن خطر کمونیسم شوروی به بنیادگرایی اسلامی و تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم به تداوم حیات ناتو پس از جنگ سرد منجر شد. آمریکا و اعضای ناتو بر پذیرش اعضای جدید تاکید کردند. در سال ۱۹۹۹ با پذیرفتن عضویت سه کشور لهستان، چک و مجارستان به این سیاست جامه عمل پوشاندند.

از طرف دیگر، کشورهای اروپایی شرقی و بیش از آن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بنا

به دلایل مختلفی چون ترس از احیای قدرت مجدد روسیه، مشکلات اقتصادی، حرکت‌های قومی و مذهبی در این کشورها و پایین بودن سطح فناوری و امکانات نظامی آن‌ها هرچه سریعتر خواهان عضویت در ناتو هستند. در نتیجه باید گفت که اهداف امنیتی و نظامی ناتو در آسیای مرکزی و قفقاز از یکسو و اشتیاق این کشورها به پیوستن در ناتو مقدمات حضور نظامی گسترده این سازمان را فراهم کرده است و حرکت ناتو به سمت شرق و گسترش حوزه فعالیت‌های امنیتی و نظامی آن و نیز استقرار پایگاه‌های نظامی در بیشتر کشورهای منطقه، پیامدهای خارجی داشته و واکنش قدرت‌هایی مانند چین و حتی ایران را برانگیخته است.

چین که مانع اقتصادی و سیاسی بالقوه‌ای در منطقه آسیای مرکزی دارد، نگرانی‌های خود را از گسترش ناتو به سمت شرق اعلام کرده و معتقد است که حضور ناتو در نزدیکی مرزهای این کشور با هدف محدود کردن میزان قدرت مانور چین در تحولات منطقه صورت گرفته است، موضوعی که چین آن را نوعی تهدید بالقوه می‌داند از سوی دیگر،

از آنجا که مقابله با اسلام‌گرایی و بنیادگرایی اسلامی هدف اصلی ناتو، آمریکا و بیشتر کشورهای اروپایی است، محدود کردن ایران و کنترل میزان نفوذ آن در آسیای مرکزی و قفقاز نیز بخشی از اهداف اصلی گسترش ناتو به سمت مرزهای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

طی چند دهه گذشته، اعضای ناتو، به ویژه آمریکا فعالیت‌های زیادی را در راستای تحقق این هدف علیه ایران انجام داده‌اند. روند تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز نشان می‌دهد از آنجا که دولت‌های مزبور از هژمونی دوباره شوروی سابق در هراس هستند، به دنبال یافتن الگو نقطه اتکای جدیدی در قالب کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی و امنیتی هستند. از سوی دیگر، به دلیل اهمیت این منطقه از نظر منابع طبیعی، به ویژه نفت و گاز که در آینده نیاز مبرم قدرت‌های صنعتی خواهد بود و موقعیت جغرافیایی ممتاز آن، دولت‌های خارج از منطقه همانند آمریکا و دولت‌های اروپایی به دنبال یافتن جای پای برای خود و اعمال نفوذ برای کنترل منابع منطقه هستند، به ویژه مهار روسیه در تمامی ابعاد، از اهداف مهم این کشورها و سازمان‌ها است، به گونه‌ای که حتی تعدادی از دولت‌های این منطقه خود خواهان حضور گسترده نیروی خارجی در آنجا می‌باشند، روندی که در جنگ افغانستان آن را شاهد بودیم. همچنین به دنبال این امر، موافقت‌نامه‌های زیادی در ابعاد مختلف نظامی - امنیتی میان این کشورها و اعضای دیگر ناتو بسته شد. موافقت‌نامه‌هایی که مبنی بر استقرار نظامیان، استفاده و ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشورهاست. که تهدیدات نظامی امنیتی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بر کشورمان خواهد گذاشت.

منابع فارسی

- ۱- آشوری، داریوش، **دانشنامه سیاسی تهران**، انتشارات مروارید، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۸.
- ۲- پلینو، جک. سی، **فرهنگ روابط بین الملل**، ترجمه حسن پستا، تهران انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵.
- ۳- صراف یزدی، غلامرضا، ناتو - گذشته، حال و آینده، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال شانزدهم. شماره ۱۷۸، ۱۷۷، خرداد و تیرماه ۱۳۸۱.
- ۴- رحمانی، منصور، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و تحولات آن پس از پایان جنگ سرد، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۳، پاییز سال ۱۳۷۸.
- ۵- مک کالا، رابرت. ب، **پایایی** ناتو پس از جنگ سرد، ترجمه علی اسماعیلی، **مجله سیاست دفاعی** سال ۷ شماره ۴ پاییز ۱۳۷۸.
- ۶- اعظمی، نبی ا...، ناتو سیستم امنیت دسته جمعی و تحولات آن پس از جنگ سرد، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال شانزدهم، پاییز ۱۳۸۱.
- ۷- تائب، سعید، گسترش ناتو به شرق: دیدگاهی دیگر، **فصلنامه سیاست خارجی** سال سیزدهم، ویژه اروپا پاییز ۱۳۷۸.
- ۸- فرسای، شهرام، **تحولات نوین سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- ۹- موسوی، سید حسین، گسترش ناتو به شرق و خاورمیانه، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه** سال ششم، شماره ۱ بهار ۱۳۷۸.
- ۱۰- مستکینی، عبدالمهدی، دگرگونی در فلسفه وجودی ناتو، **همشهری دیپلماتیک**، ش ۲۹، ۲۳/۸/۱۳۸۴.
- ۱۱- ترابی، شهرام، تروریسم و تحول در سیستم بین الملل، **ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها**، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه سال شانزدهم، تیرماه ۱۳۸۱.
- ۱۲- پیکرنک، توماس، هند - چین و روسیه از نگاه آمریکا، ترجمه مجید علوی کیا، **فصلنامه سیاست خارجی** سال چهاردهم، بهار ۱۳۷۹.
- ۱۳- کولایی، الهه، **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران، انتشاران سمت، زمستان ۱۳۷۶.
- ۱۴- حسینی افشردی، محمد، **ژئوپولتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۵- واعظی، محمود، مناقشه قره باغ، میراثی از چالش های قومی شوروی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲.
- ۱۶- کوئن، فردریک، ناتو و قفقاز جنوبی تلاش بسیار برای هیچ، ترجمه سعید تقی زاده، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲.
- ۱۷- هرزیک، ادموند، اسلام - فراملی گرایی و زیرمنطقه گرایی در کشورهای CIS، ترجمه امیر مسعود اجتهاد، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۷۹.
- ۱۸- دکتر قامت، جعفر، ناتو، همسایه تازه وارد ایران، **روزنامه اعتماد ملی**، شماره ۸۵، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۵.
- ۱۹- امیر احمدیان، بهرام، امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**

گسترش ناتو به شرق (آسیای مرکزی و قفقاز) و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ۴۳

سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۲.

۲۰- جاوید نیا، کیومرث، **گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، تهران ۱۳۸۲.

۲۱- تائب، سعید، **گسترش ناتو به شرق: دیدگاهی دیگر، مجله سیاست خارجی**، سال سیزدهم، ویژه اروپا، پاییز ۱۳۷۸.

۲۲- تائب، سعید، **گسترش ناتو و تهدیدهای امنیتی جدید**، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار تهران، ۱۳۸۳.

۲۳- مکرمی، جهانگیر، **تحول نگرش روسیه به محیط امنیتی بین‌المللی و تأثیر آن بر روابط با ایران، مجله سیاسی دفاعی**، شماره ۴۰-۴۱، زمستان ۱۳۸۱.

منابع انگلیسی

- 1- Cornel. Svate, Geopolitics and Strategic alignment in the Caucasus and Central Asia, **Perception**. June- August 1999.
- 2- Roskin. Michael and Berry. Michaels, **The new world of International Relations**, New Jersey Prentice Hall, Inc. 1999.
- 3- Rondeli. Alexander, **Regional Security Prospect in the Caucasus**. In Gary Bartech and Others (ed) ...1999.
- 4- Menashri. David, **Is There A New Middle East**, Prentice Hall. 1999.